

ابوالفضل بازرگان



دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران
استاد مدعو مرکز آمریکاشناسی

جنگ اوکراین ۲۰۲۲ شاید یکی از مهم‌ترین تحولات نظام بین‌الملل پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ محسوب شود؛ یعنی همان گونه که ۱۱ سپتامبر، جنگ علیه ترور و لشکرکشی ایالات متحده آمریکا به خاورمیانه، دنیای در حال رسیدن به دهکده جهانی در دهه ۱۹۹۰ را به‌ویژه در منطقه غرب آسیا برای همیشه تغییر داد، جنگ اوکراین نیز بی‌شک سبب تسریع روند «گذار در نظم بین‌المللی» شد. اگر تا قبل از جنگ اوکراین، بر سر مبحث گذار در نظم بین‌المللی بین نخبگان این رشته در دنیا، اختلافات نظری وجود داشت، اکنون با گذشت نزدیک به دو سال از این جنگ، آن چنان تغییراتی در دنیا به‌ویژه در منطقه اوراسیا رخ داده است که تقریباً همگان را به باور وجود گذار وادار کرده است.

پیامدها و اثرات جنگ اوکراین بر نظام بین‌الملل و سناریوهای آینده آن



اوکراین، نه تنها بسیاری از کشورها به ویژه اروپا را تحت فشار قرار داد بلکه سبب ایجاد تغییرات عمده‌ای برای راه‌های جایگزینی تأمین و تأمین‌کنندگان انرژی شد. در این میان، بازی پررنگ بازیگران انرژی از ایالات متحده آمریکا تا عربستان سعودی و قطر و تا حتی ترکیه برای تأمین مسیرهای جدید انتقال انرژی، شکل جدیدی از تحولات را به وجود آورده است و از سویی، اهمیت انرژی هسته‌ای و راکتورهای هسته‌ای را برای تأمین انرژی دوباره، پراهمیت کرده است.

ج) تسریع اهمیت تنوع‌سازی در کریدورها و ترانزیت‌ها: بحث کریدورها سال‌ها است که با ارائه طرح یک جاده یک کمربند چین، دوباره نقل مجالس روابط بین‌الملل شده است اما جنگ اوکراین به دولت‌ها نشان داد که تمرکز بر مسیرهای خاص، به هر دلیلی ممکن است شبانگاه آسیب‌پذیر شود پس دولت‌ها به دنبال مسیرهای جایگزینی متعدد برای تأمین منافع خود می‌روند. پیگیری هم‌زمان چین برای رسیدن به اروپا از چندین مسیر متعدد از روسیه، از کشورهای آسیای میانه و ترک و از طریق ایران، یکی از این روندهای جدید است که به شدت در فضای افکار عمومی کشور ما با عناوینی مثل «دورزدن» مطرح می‌شود.

همچنین پررنگ شدن مسیرهای کریدوری که سال‌ها مسکوت مانده بود و یا به تازگی مطرح شده است، یکی دیگر از این اثرات جنگ اوکراین است که کشورها را به عرصه رقابتی

جنگ اوکراین فارغ از خوب یا بد بودنش، فارغ از اینکه علل شروع این جنگ چه بوده و یا اکنون چه کسی برنده و چه کسی بازنده است، سبب تسریع تغییرات عینی و ملموسی در الگوهای رفتاری دولت‌ها، میزان اثرگذاری و کارآمدی رژیم‌های بین‌المللی و بازگشت اهمیت مسائلی که تصور می‌شود کم‌رنگ شده‌اند، شده است. در اینجا به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود.

الف) تغییر در الگوی رفتاری دولت‌ها: در طول یک سال و نیم گذشته، رفتارهایی از دولت‌ها دیدیم که برخی از آن‌ها قابل پیش‌بینی اما برخی دیگر تعجب‌برانگیز بود. از یک سو در اروپا به دلیل زنده شدن دوباره تهدید روسیه، اتحاد بیشتر این کشورها با یکدیگر و تقویت دوباره ناتو و گسترش آن با عضویت فنلاند و سوئد را شاهد بودیم؛ ناتویی که در زمان ترامپ، به شدت در حال تضعیف شدن بود اما در سویی دیگر، دولت‌هایی را داشتیم که در انتخاب دوستی و دشمنی، رفتار مشخصی را پیش نگرفتند و حتی در خیلی از موارد، به طور غیرمستقیم، از روسیه حمایت کردند. بسیاری از این کشورها به طور سنتی بیشتر متحد و یا حتی وابسته به ایالات متحده آمریکا بوده‌اند؛ از جمله کشورهایی مانند عربستان سعودی، امارات و حتی ترکیه که عضو ناتو است، هند، برزیل، آرژانتین، اندونزی، آفریقای جنوبی و...

ب) تغییر در مسیر تأمین و تأمین‌کننده انرژی: بحران انرژی و بحران اقتصادی محصول جنگ

باشد؛ State, Security and Self-Help / دولت ، امنیت و خودیاری. اینکه در نهایت، این دولت‌ها خود به تنهایی هستند که مسئولیت تأمین امنیت و منافع ملی خود را بر عهده دارند و در نظام آنارشیک بین‌المللی که عدم اطمینان از نیت یکدیگر، ویژگی ثابت آن است حتی در سال ۲۰۲۲ در منطقه اروپا، امکان وقوع یک جنگ تمام‌عیار وجود دارد.

ه) ناکارآمدی رژیم‌های بین‌المللی: یکی از بارزترین ویژگی‌های نظم آمریکایی شکل گرفته بعد از جنگ جهانی دوم، رژیم‌های بین‌المللی آمریکا محوری بود که منافع هژمون را با هزینه‌ای بسیار کمتر، از طریق واسطه‌هایی به اسم رژیم‌های بین‌المللی تأمین و اراده مطلوب خود را بر رقیبان تحمیل می‌کرد. یکی از مهم‌ترین این رژیم‌ها،

جدیدی با عنوان رقابت کریدوری کشانده است. کریدور شمال جنوب و کریدور زنگه زور، از معروف‌ترین آنها در افکار عمومی ایرانیان به شمار می‌آید.

د) تجارت تسلیحات و صنعت جنگ: میزان خرید و فروش تسلیحات نظامی دولت‌ها در سال ۲۰۲۲ به بیشترین میزان خود از جنگ جهانی دوم رسید. کشورهای مثل آلمان و ژاپن که در محدود بودن فعالیت‌های نظامی خود مشهور بودند، نسبت میزان بودجه نظامی به تولید ناخالص داخلی خود را به زمان جنگ جهانی دوم رساندند.

شاید مهم‌ترین درسی که کشورها از جنگ اوکراین گرفته باشند، یادآوری سه اصل معروف رئالیست‌ها



رژیم سلطه ارزی دلار آمریکا و همچنین رژیم تحریم‌های بین‌المللی بود. وضعیتی که ایرانیان سال‌ها است که با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند.

پس از جنگ اوکراین، بی‌سابقه‌ترین رژیم تحریمی آمریکا و اروپا بر روسیه اعمال شد اما نتیجه آن تضعیف این رژیم بود؛ چرا که تقریباً دو سوم کشورهای دنیا از این تحریم‌ها حمایت نکردند و روابط خود را با روسیه ادامه دادند و یا برخی کشورها چون ترکیه، هند و عربستان سعودی، روابط خود را با روسیه افزایش دادند. همچنین با تصمیم روسیه مبنی بر فروش نفت خود با روبل، برخی از کشورها به فکر تنوع‌سازی ارزهای خود برای جلوگیری از آسیب‌پذیری احتمالی افتادند.

دلاری که روزگاری به درست یا غلط گفته می‌شد که صدام حسین و قذافی می‌خواهند دلار را دور بزنند و خودشان نابود شدند، اکنون دور زدن دلار و توافق برخی کشورها با یکدیگر برای استفاده از ارزهای جایگزین ملی و محلی، واقعیتی عینی است که هرچند خیلی کم و با شبی بسیار آهسته دارد پیش می‌رود اما بی‌شک سلطه بی‌قید و شرط و بی‌رقیب آن، شکست خورده است.

اکنون با گذشت نزدیک به دو سال از جنگ اوکراین، پیچیدگی‌ها و ابهامات از آینده این جنگ زیاد است. اکنون روشن است که روسیه در محاسبه هزینه - فایده خود برای شروع جنگ،

اشتباه کرده است. پوتین اگر می‌دانست بعد از شروع جنگ، نزدیک به دو سال باید در خاک اوکراین بماند، شاید راه دیگری را در پیش می‌گرفت و همچنین اکنون کاملاً روشن است که اوکراین در اتکا به غرب، خطای محاسباتی کرده است.

شاید زلنسکی اگر می‌دانست که بعد از شروع جنگ، عضو اتحادیه اروپا و عضو ناتو نخواهد شد و نزدیک به ۲۰٪ خاک کشورش در اشغال روسیه خواهد ماند، شاید هرگز به تحریمات غرب علیه روسیه عمل نمی‌کرد و همان ابتدا وارد یک توافق امنیتی با روسیه می‌شد. همان‌طوری که از طرف این دو بازگیر یعنی روسیه و اوکراین، آینده‌بینی بر وفق مرادشان پیش رفت، اکنون نیز پیش‌بینی از آینده جنگ اوکراین، امری بسیار سخت و غیرحرفه‌ای خواهد بود؛ بنابراین نوشته حاضر به جای پیش‌بینی، سناریوپردازی می‌کند و چهار سناریوی زیر را متصور می‌شود:

- ۱- روسیه به پیشروی خود تا جایی ادامه می‌دهد که ارتش اوکراین را شکست دهد و زلنسکی را وادار به پذیرش تمام خواسته‌های پوتین کند؛
- ۲- عملیات ضد حمله اوکراین به کمک غرب، به طور موفقیت‌آمیزی ادامه پیدا کند تا روسیه به طور کامل از خاک اوکراین خارج شود و اوکراین تمام اراضی خود را تا قبل از ۲۰۱۴ پس بگیرد؛
- ۳- روسیه در خاک اوکراین به‌ویژه در مناطق جنوبی اوکراین، در دریای سیاه پیش برود و موفقیت‌های بیشتری در میدان به دست آورد

تسلیم شدن حداقلی بکند و یا اینکه آیا نیروهای کمکی غرب می‌توانند سبب شکست‌های محدود روسیه در خاک اوکراین شوند که روسیه را وادار به تجدیدنظر در پیشروی کنند یا نه؟! هرآنچه اتفاق بیفتد، دو چیز از آینده این جنگ قطعی است: اول اینکه سرنوشت این جنگ در میدان مشخص می‌شود و بعد در میز مذاکره و دیپلماسی و نه برعکس و دوم اینکه هرآنچه از آینده این جنگ بیرون آید، دنیا دیگر مانند قبل نخواهد بود. سرعت تحولات گذار در نظم بین‌المللی به شکلی افزایش یافته است که دیگر با آن رویاهای رمانتیک لیبرال از دهکده جهانی در دهه ۱۹۹۰ میلادی فاصله زیادی دارد.

تا اوکراین راضی به پذیرش مذاکره با روسیه و قبول برخی از خواسته‌های روسیه شود؛
 ۴- عملیات ضد حمله اوکراین پیش برود و روسیه مجبور به عقب‌نشینی از مناطقی از خاک اوکراین شود و روسیه در محاسبه هزینه فایده خود، حاضر به مذاکره مستقیم با دولت اوکراین شود تا با یک توافق میانی، جنگ به پایان برسد.
 به نظر می‌رسد از این ۴ سناریو، دو سناریوی اول یعنی پیروزی کامل روسیه و پیروزی کامل اوکراین، سناریوهای غیرمحتملی باشند و دو سناریوی سوم و چهارم، در عمل و در میدان، محتمل‌تر باشند؛ یعنی در حال حاضر باید دید که آیا روسیه می‌تواند بیشتر به جلو برود تا اوکراین را جدای از خواسته غرب، راضی به

